

تحلیل فضاهای ذهنی گفتمان شیطان در قرآن

محمد حسین شیرافکن^۱: دانشجوی دکتری، گروه علوم و معارف اسلامی، دانشگاه علوم و معارف قم
علیرضا قائمی‌نیا: دانشیار، گروه معرفت‌شناسی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی قم

دوفصلنامه تخصصی پژوهش‌های میان رشته‌ای قرآن کریم

سال هفتم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۹۵، صص ۶۳-۷۸

تاریخ دریافت مقاله: ۹۵/۰۷/۱۸

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۵/۱۱/۱۵

چکیده

انسان موجودی کمال طلب است و برای رشد خود نیاز به شناسایی موانع مسیرش دارد. از جمله موانع بزرگ بر سر راه انسان برای دوری او از خدا، شیطان است. لذا شناسایی و معرفت به شیطان به عنوان مانعی بزرگ برای رسیدن به هدف معین شده برای انسان، ضروری است. در قرآن کریم گفتگوهای مختلفی بیان شده است. از جمله گفتگوهایی که در قرآن کریم به آن پرداخته شده، کلامی است که شیطان آن را مطرح می‌کند. پرداختن به کلام شیطان در قرآن، کاشف از اهمیت این کلام در نظر خدای متعال است. در این نگاشت با مطالعه آیات مربوط به کلام شیطان و تحلیل آن به واسطه مفهوم سازی‌های شناختی در پی تبیین و شناخت واقعیت کلام شیطان در قرآن و چگونگی مفهوم سازی‌های این دسته آیات هستیم. با بررسی کلام شیطان در پنج محور، فضاهای ذهنی پیرامون برتری شیطان، درخواست مهلت، تسلط، خیرخواهی و وعده شیطان، حاصل شده و در مقام تحلیل قرار گرفته است. می‌توان بیان داشت که فضای ذهنی شیطانی دقیقاً در مقابل فضای ذهنی الهی قرار داشته و پیروان هر دسته به فضای ذهنی مطابق با ظرفیت و افکار خود گرایش دارند.

کلید واژه‌ها: فضای ذهنی، فضا ساز، مفهوم سازی، علوم شناختی، استعاره، فوکونیه، شیطان

۱- مقدمه

واژه «شیطان» ۸۸ بار در قرآن آمده است؛ ۶۴ بار به صورت مفرد و معرفه، ۶ بار به صورت مفرد و نکره و ۱۸ بار به صورت جمع آمده است. این تکرار زیاد در قرآن حاکی از اهتمام خدای متعال دارد. لفظ شیطان به تعداد لفظ ملائکه در قرآن آمده است (مصطفوی، ص. ۶۱). خدای متعال در آیات متعددی انسان را متوجه خطر بزرگ شیطان کرده و از او می‌خواهد تا وسوسه‌های شیطان، او را از راه بندگی و عبودیت بیرون نبرد. شیطان را دشمن آشکار بشر معرفی کرده (زخرف/۶۲ و یوسف/۶۰) و از او می‌خواهد که انسان نیز شیطان را دشمن خود بداند (فاطر/۶۰). عده‌ای، شیطان را همان نیروی درونی غرایز انسان که او را به سوی شرفرا می‌خواند دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۴۷۱ق، ص. ۳۷). تعبیر قرآن، ابلیس را به صراحت موجودی حقیقی، نه پنداری و نه همان نفس اماره معرفی می‌کند که آدمیان را به شرّ و گناه فرا می‌خواند (همان).

با وجود چنین دامنه‌ای از مباحث شیطان در قرآن، پرداختن به مفاهیم مربوط به او ضروری است. از جمله مواردی که در قرآن کریم به آن پرداخته شده، گفتگوی شیطان در قرآن است که در مواردی خدای متعال به آن اشاره کرده است.

از طرفی در تحلیل گفتمان از روش‌های متعددی می‌توان بهره جست؛ از جمله روش مفهوم سازی‌های شناختی است. در این روش با تحلیل مفهوم سازی‌های درون متنی و توجه به فضای متن، می‌توان به مراد صاحب متن بهتر دست یافت. از آنجایی که در مورد گفتمان شیطان با رویکرد شناختی تحلیلی اشاره نشده است، لذا در این نگاشته به آیات مربوط به گفتمان شیطان با رویکرد فضاهای ذهنی که یک نگاه شناختی است، پرداخته شده و سعی شده تا نشان داده شود فضاهای

ذهنی چطور در این آیات مفهوم‌سازی شده‌اند و چه تأثیری در فهم متن دارند. در واقع می‌توان این نگاه‌ها را پاسخ به این سوالات دانست که تحلیل گفتمان شیطانی با رویکرد شناختی چه حقایقی را از متن کشف می‌کند؟ چه فضاها را ذهنی در این گفتمان وجود دارد؟

۲- فهم متن

سوالاتی اساسی این است که چگونه فردی به فهمی از یک متن دست می‌یابد ولی فرد دیگر از این متن چیزی نمی‌فهمد؟ باید گفت مخاطب مجموعه‌ای از پایه‌های شناختی، هیجانی، ذهنیتی و منشی، فرهنگ، تمدن، اعتقادات و دانسته‌ها را در خود عجزین کرده است (پیش فرض).

اگر چه متن، فرآورده ذهنیت مؤلف است، اما به مجرد آنکه به صورت یک متن به دست خواننده می‌افتد، یک معنی خاص کسب می‌کند. در هر متنی می‌توان چهار عنصر را لحاظ کرد:

۱. ثبات معنی؛

۲. جدایی آن از قصد فکری مؤلف؛

۳. نمایان کردن دلالت‌های نا آشکار؛

۴. گستره کلی مخاطبان.

ارتباط مخاطب با متن و پیام بر مبنای نیازها صورت می‌گیرد. هر چه نیازهای اصیل را در متن ببینیم، رابطه‌ای استوارتر با آن پیدا می‌کنیم و شعاع مخاطبان با پیام بیشتر می‌شود. در واقع متن به یک معنا، مخاطب را تفسیر کرده و او را به خودش نشان می‌دهد. هر چه خود را در متن بیشتر مکشوف کنیم با آن بیشتر ارتباط مفهومی خواهیم یافت. مراد از انقلاب کوپرنیکی همین جابجایی مفسر و مفسر است. متن تفسیر کننده است و مخاطب را نمایان می‌سازد (قراملکی، ۱۳۸۰، ص. ۲۰۵).

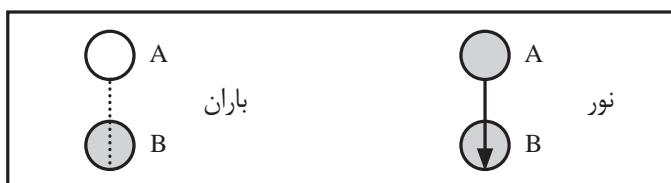
۲-۱- ساختار معنایی قرآن کریم

قرآن کریم نیز به عنوان یک متن، باید مورد بررسی قرار گرفته و ساختارشناسی شود. قرآن در زمانی مشخص و در بستر فرهنگی-تاریخی خاصی نازل شده است؛ اما بنا به اعتقاد رایج حوزه مباحث تفسیری، نوع بیان، فرا زمان و فرا مکان است و برای همین در چارچوب‌های حاکم بر فضای نزولش محدود نشده است و زیر چتر هیچ فرهنگ یا قومیتی نرفته؛ اما آن‌ها را نیز در بیان خویش لحاظ کرده است.

از سویی دیگر ویژگی این متن آن است که کمتر به موضوعی یک‌جا و در کنار هم پرداخته است، بلکه هم به دلیل حکمتی الهی و هم به دلیل سیر تاریخی نزولش که در مناسبت‌ها و موقعیت‌های مختلف در طی مدت ۲۳ سال، آرام آرام شکل گرفته، هر بار و در هر بخش (یا سوره) به موضوعات متنوعی پرداخته است. حاصل این گونه شکل‌گیری توزیع موضوعات در سراسر متن است، پس اگر کسی بخواهد معنای خاصی از قرآن را کشف کند، باید نگاهی کلی‌نگر به همه متن داشته باشد و هر زاویه معنا را در گوشه‌ای از ساختارهای قرآن جستجو کند.

قرآن به دلیل همین نوع نزول، فضایی چند لایه و چند بطنی دارد. آن چه مهم است پیوستگی همه

این لایه‌ها باهم است، چرا که نزول قرآن از نوع نزول بدون تجافی است، مانند نور که وقتی از نقطه A به نقطه B برسد، نقطه A را خالی نمی‌کند و این برای قرآن، این همانی^۱ ایجاد می‌کند، به خلاف نزول با تجافی، مثل باران که اگر قطره‌های آن از نقطه A به نقطه B برسد، دیگر در نقطه A نیست:



شکل ۱: تفاوت و تشابه نزول بدون تجافی و با تجافی

۳- تبیین مفاهیم و لغت

۳-۱- مفهوم سازی شناختی

معناشناسی^۲ مطالعه علمی معناست (صفوی، ۱۳۸۷، ص. ۲۷) و به معناشناسی فلسفی، منطقی و زبانی تقسیم می‌شود (قائمی نیا، ۱۳۸۹، ص. ۷۸ و صفوی، ۱۳۸۷، ص. ۲۸) که هر کدام از این موارد زیر شاخه‌های متعددی دارند. معناشناسی زبانی، دانش مطالعه انتقال معنا از طریق زبان است (صفوی، ۱۳۸۷، ص. ۳۴). معناشناسی یا سمانتیک که در آن معنی در گرو قصد گوینده است و مخاطب سعی می‌کند آنچه را گوینده قصد کرده، صید کند و جمله، فی نفسه و بدون قصد و اراده گوینده آن، تهی، فاقد معنا معنی و غیر قابل صدق و کذب است و به متن به مثابه اثر دیده می‌شود. در این دانش، معنا درون نظام زبان بررسی می‌شود (قائمی نیا، ۱۳۸۹، ص. ۵۲۹). معناشناسی، همچون علم اصول که منطق و ضابطه استنباط‌های فقهی را ارائه می‌دهد، به مثابه منطق و ضابطه علم زبان‌شناسی است که با آن می‌توان از خطا در درک مدلول‌های کلام و فهم معانی کلمه‌ها و ترکیب‌های یک متن بر حذر بود (منصور اختیار، ۱۳۴۸، ص. ۱۲۷). به عقیده ایزوتسو^۳ ما هنوز در زمینه معناشناسی یک علم یکنواخت سازمان یافته در اختیار نداریم؛ همه آنچه در اختیار ما است تعدادی از نظریه‌های مختلف درباره معناست (ایزوتسو، ۱۳۷۸، ص. ۲).

1. Indentiry
2. Semantic
3. Izutsu

در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ در آمریکا، تحت تأثیر نگرش‌های لیکاف^۱، جانسون^۲ و لنگک^۳ حرکت جدیدی در معنی‌شناسی به وجود آمد که بعدتر با نام معنی‌شناسی معرفی شد. پیدایش این نگرش جدید رویداد مهمی در مسیری که زبان‌شناسی به ویژه در آمریکای می‌کرد، محسوب می‌شد زیرا از اوایل قرن بیستم با شکل‌گیری زبان‌شناسی ساخت‌گرای آمریکایی تحلیل‌های معنایی به کنار نهاده شد تا زبان‌شناسی بتواند به عنوان حوزه مطالعه‌ای که از روش‌های پژوهشی، علمی در تحلیل ساختار بهره می‌جوید در فهرست علوم قرار گیرد.

از جمله مطرح‌ترین اندیشه‌های معرفی شده در معنی‌شناسی شناختی که این روزها طرفداران بسیاری دارد، می‌توان به شعرشناسی شناختی، نظریه چارچوب‌های معنایی و نظریه تلفیقی اشاره کرد. شعرشناسی شناختی از ابزارهای نظری معنی‌شناسی شناختی در تحلیل متون ادبی استفاده می‌کند. نظریه چارچوب‌های معنایی، نگرشی است که در درج و ویژگی‌های معنایی برای مدخل‌های واژگانی کارایی بسیار خواهد داشت و نظریه تلفیقی به چگونگی شکل‌گیری مجاز و استعاره در نگرش شناختی می‌پردازد. نوآوری این نظریه در ارائه ابزارهای هم‌شکل و همسان در توصیف استعاره و مجاز است. در زبان‌شناسی شناختی؛ دیدگاه مهم سوسور^۴ مبنی بر اینکه زبان، نظامی از نشانه‌هاست، پذیرفته شده است. در این نگرش، نمادهای معنایی، ثابت و از پیش تعیین شده نیستند؛ بلکه فرآیندهایی ذهنی در نظر گرفته می‌شوند که لنگک اگر در اشاره به آن‌ها، به جای اصطلاح «مفهوم»، از «مفهوم‌سازی» بهره می‌برد. زبان، افکار ما را رمزگذاری می‌کند. زبان به ما اجازه می‌دهد در تمام موقعیت‌ها با بهره‌گیری از «واحد‌های نمادین» (تکواژه‌ها، کلمات یا زنجیره‌ای از کلمات) به رمزگذاری و انتقال مفاهیم و افکار پیچیده و ظریف خود پردازیم. درک کامل زبان، بستگی به دانش دائرةالمعارفی دارد و واژه‌ها فقط در بخشی از مفهوم‌سازی شرکت می‌کنند.

براساس این نگرش دانش زبانی مستقل از اندیشیدن و شناخت نیست. بنابراین دانش زبانی بخشی از شناخت عام آدمی است. (صفوی، ۱۳۷۹، ص. ۳۶۳). زبان‌شناسان شناختی معتقدند زبان و اندیشه، هر دو دارای نظام و ساختار هستند. جملات زیر را در نظر بگیرید:

الف. مرگ به سرعت نزدیک می‌شود.

ب. غم و شادی دوستی دوری با هم دارند.

جمله اول به حوزه مفهومی «زمان» و جمله دوم به حوزه مفهومی «محبت» مربوط است که هر دو انتزاعی هستند. «حوزه مفهومی» مجموعه‌ای از دانش درون نظام مفهومی ما است که تجربه‌ها و مفاهیم مرتبط را در خود دارد و به آن‌ها نظم می‌دهد. در این جملات، مفاهیم انتزاعی (مرگ و

1. Lakoff

2. Johnson

3. leong ecer

4. Saussure

دوستی) با استفاده از مفاهیم عینی (حرکت و فاصله فیزیکی) بیان شده‌اند؛ بنابراین مفاهیم انتزاعی در ذهن انسان با بهره‌گیری از مفاهیم عینی سازمان‌بندی می‌شود. زبان‌شناسان شناختی بر خلاف زبان‌شناسان زایشی، زبان را نظامی جدا از سایر قوای ذهنی نمی‌دانند. لذا هر تعبیر قرآنی بر زمینه و بستر مفهوم سازی ویژه‌ای استوار شده است که با بررسی آن زمینه می‌توان مفهوم سازی تبیین شده در آیه را جست و به مراد متکلم و هدف او از طریق این مفهوم سازی‌ها نائل شد. مفهوم سازی آیات را باید در فضای آن‌ها در نظر گرفت. بنابراین باید میان بافت، سیاق و فضای آیه تفاوت قائل شویم. با توجه به شکل زیر می‌توان تفاوت این موارد را یافت:



شکل ۲: تفاوت فضای آیه با بافت آیه

سیاق، آیات قبل از آیه مورد نظر را گویند که دارای دسته‌بندی دامنه کوتاه و بلند است. بافت، تحلیل درونی آیه مورد نظر را گویند. مجموع سیاق با بافت آیه و آیات بعد از آیه مورد نظر، مفهوم سازی خاصی را تشکیل می‌دهند که به آن فضای آیه می‌گویند. لذا برای تحلیل مفهوم سازی‌های یک آیه باید در بُعد فضای آیه نظر داشت و نگاه مقطعی و گزینشی به فهم مراد متکلم آسیب رسان است.

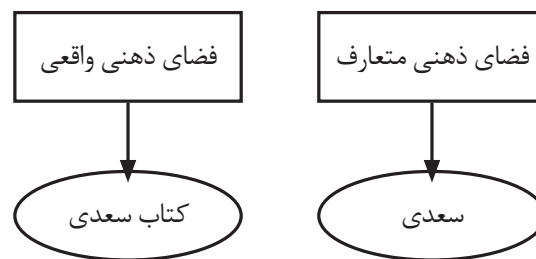
۳-۲- فضاهای ذهنی

نظریه فضاهای ذهنی با استفاده از ساخت‌های زبان‌شناختی (به ویژه ارجاع) به طرح مدلی شناختی از چگونگی درک و تفکر انسان می‌پردازد. این روش، ابزاری برای تحلیل شناختی متن است. با استفاده از این روش می‌توان مفهوم سازی عبارت را تحلیل کرد. یعنی با تحلیل فضا یا فضاهای موجود در عبارت به مفهوم سازی و مراد آن عبارت دست یابیم.

این نظریه را نخستین بار فوکونیه^۱ (۱۹۸۵م) در بحث زبان‌شناختی مطرح کرد. بر طبق نظر فوکونیه ساخت معنا شامل دو مرحله ساختن فضاهای ذهنی و ایجاد انطباق بین فضاهای ذهنی ایجاد شده

می‌شود؛ علاوه بر این، روابط انطباقی توسط بافت گفتمان موجود راهنمایی می‌شود. این بدان معناست که ساخت معنا همیشه بافت بنیاد و مکان‌مند است. فوکونیه فضاهای ذهنی را اینگونه تعریف می‌کند:

«فضاهای ذهنی ساختارهایی جزئی هستند که هنگام صحبت کردن و اندیشیدن تکثیر می‌شوند و امکان تفکیک ساختارهای دانش و گفتمان‌های ما را ایجاد می‌کنند.» (فوکونیه ۱۹۹۷، ص. ۱۱). این فضاها به هم مرتبط بوده و در طول مکالمه تغییر می‌کنند. این نظریه بر این پایه استوار است که فضاهای ذهنی معنا را به بسته‌های مفهومی مجزایی تفکیک می‌کنند؛ مثلاً در عبارت «سعدی را از کیف خارج کردم» یک مدلول متعارف وجود دارد که همان سعدی است که این یک فضای ذهنی متعارف است. اما مدلول دیگری وجود دارد که مدلول واقعی است که کتاب گلستان سعدی است. این فضای ذهنی واقعی است. لذا در این عبارت دو فضای ذهنی وجود داشت.



شکل ۳: نمونه فضای ذهنی متعارف و واقعی

فوکونیه، در ادامه تعریف خود می‌گوید: «فضاهای ذهنی قلمروهایی از، شناخت پشت صحنه، هستند که سازه‌های ذهنی انتزاعی محسوب می‌شوند و به طور کلی بر پایه صحنه‌های عمومی شکل می‌گیرند» (قائمی نیا، ۱۳۹۰، ص. ۴۵۶).

فوکونیه و ترنر، بر پایه نظریه فضاهای ذهنی نظریه آمیختگی مفهومی را ارائه داد. فوکونیه مدعی است که نظریه آمیختگی مفهومی نشان دهنده نظامی از شناخت پشت صحنه است که در بر گیرنده تقسیم بندی‌ها، انطباق‌ها، فراقنی‌های ساختاری و محرک‌های ذهنی پویا هستند. نکته‌ای که در این نظریه حائز اهمیت است شبکه تلفیق مفهومی است. فوکونیه و ترنر (۱۹۹۸) می‌گویند که این شبکه‌ها دسته‌ای از فضاهای ذهنی هستند که فرآیندهای آمیختگی از طریق آن‌ها رخ می‌دهند. از نظر

1. Back Stage Cognition

2. Turner



فوکونیه فضاهای ذهنی واقعیت‌های بالقوه‌ای هستند که وقتی به سخنان کسی گوش می‌دهیم یا متنی را می‌خوانیم به صورت پویا برانگیخته می‌شوند. او در ادامه می‌گوید که فضاهای ذهنی بخش‌هایی از فضای مفهومی هستند که در بردارنده نوع خاصی از اطلاعات هستند. آن‌ها بر اساس استراتژی‌های فرهنگی، کاربرد شناختی و زبانی تعمیم یافته‌ای برای اطلاعات جدید ساخته می‌شوند. اصول شکل‌گیری فضای ذهنی و روابط یا انطباق‌های ایجاد شده بین فضاهای ذهنی، توان به وجود آوردن معناهای نامحدودی را دارند (همان). توضیح فنی پدیده فضاهای ذهنی در دو کتاب فوکونیه با نام‌های فضای ذهنی^۱ (۱۹۹۴) و انطباق‌ها در اندیشه و زبان^۲ (۱۹۹۷) به تفصیل آمده است.

۳-۳- معاشناسی شیطان

شیطان از ماده «شطن» به معنی دوری (ابن فارس، بی تا، ص. ۱۸۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص. ۴۵۴) و مخالفت می‌باشد و تحقق کجی (مصطفوی، ۱۴۱۷ق، ص. ۶۱) و به هر موجود طغیان‌گر و مخالفی گویند، خواه از انسان‌ها، از جن و یا از حیوانات باشد. بنابراین، شیطان به معنای دور شده از خیر است. در عربی «شیطان» اسم عام (اسم جنس) است، در حالی که ابلیس، اسم خاص (عَلَم) است؛ به عبارت دیگر شیطان به هر موجود موذی و منحرف‌کننده و طاعی و سرکش، خواه انسانی یا غیرانسانی می‌گویند. کلمه شیطان در قرآن به سه صورت استعمال شده است:

۱. مفرد شیطان بدون الف و لام؛ در این صورت مراد، شیطان غیر معین است و می‌تواند شامل هر فردی از شیاطین جن و انس بشود مثل این آیه شریفه «وَمَنْ يَّعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِبْتُ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ»؛ و هر کس خود را از یاد [خدای] رحمان به کوردلی و حجاب باطن بزند، شیطانی بر او می‌گماریم که آن شیطان ملازم و دمسازش باشد. (زخرف/۳۶).

۲. مفرد الشیطان همراه با الف و لام؛ در این صورت غالباً به معنی خاص یعنی ابلیس آمده است، مثل آیه شریفه «يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ: اى فرزندان آدم! شیطان، شما را نفریبد چنان که پدر و مادرتان را [با فریبکاری] از بهشت بیرون کرد.» (اعراف/۲۷) و در برخی موارد نیز به معنای عام آمده است، مثل این آیه شریفه «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ: شیطان شما را وعده فقر و بی‌چیزی دهد و به کارهای زشت و بخل وادار کند» (بقره/۲۶۸) (در این جا (الف و لام) در معنای جنس (عام) بکار رفته است؛ چون ترساندن از فقر و دعوت به عمل خلاف شرع گاهی از طرف شیطان انسانی نیز صورت می‌پذیرد.

۳. شیاطین به صورت جمع؛ و این نشانگر آن است که شیطان مصداق متعدد و مختلفی دارد در حالی که اگر کلمه شیطان اسم برای فرد خاص (ابلیس) بود، به صورت مفرد می‌آمد. علاوه این که در برخی از آیات بعد از کلمه شیاطین به اختلاف جنس شیطان‌ها نیز اشاره می‌کند، مانند آیه

1. Mental space

2. Mapping in thought and language

شریفه «وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ: و همچنین ما هر پیغمبری را از شیطان‌های انس و جن دشمنی در مقابل برانگیختیم» (انعام/۱۱۲).

۴- تحلیل شناختی فضاهای ذهنی آیات

هر گوینده‌ای فضاهای ذهنی را فرض گرفته و میان آن‌ها نگاهت‌هایی برقرار می‌کند و بدین وسیله مفهوم سازی می‌کند. تحلیل و بررسی فضاهای ذهنی فرآیند تشکیل معنا را نشان می‌دهد. در واقع فضاهای ذهنی، حوزه‌های موقتی هستند که در جریان مستمر گفتمان لحاظ می‌شوند. این فضاها دارای عناصر اصلی هستند که تشکیل فضاهای ذهنی پیرامون آن شکل گرفته و نقش اصلی گفتمان را ایفا می‌کنند. از این موارد تعبیر به عناصر می‌شود. در گفتمان مورد بحث، سه عنصر اصلی وجود دارد که خدا، شیطان و پیروان شیطان هستند. حال به تحلیل آیات مورد نظر می‌پردازیم:

۴-۱- گفتگوی یکم: بیان فضائل خود در پیشگاه خدا

اولین گفتگو از کلام شیطان، بعد از خلقت آدم (ع) و دستور خداوند به ملائکه الهی بر سجده به او بود که شیطان در اینجا طاققت نیاورد و لب به سخن گشود و مخالفت خود را با خداوند اعلام کرد. در اینجا بود که فضائلی را که برای خود قائل بود برشمرد و گفت: «قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ: خدا فرمود: هنگامی که تو را امر کردم، چه چیز تو را مانع شد که سجده نکردی؟ گفت: من از او بهترم، مرا از آتش پدید آورده‌ای و او را از گل آفریدی» (اعراف/۱۲).

در این جواب خدای تعالی برای اولین بار معصیت شد چون برگشت تمامی معصیت‌ها به دعوای انانیت و منازعه با کبریای خدای سبحان است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ص. ۲۴). ملائکه مامور به سجده بر آب و گل و گل آدم نشدند تا شیطان بگوید گل از آتش پست تر است، بلکه مامور شدند سجده کنند بر آب و گلی که روح خدا در آن دمیده شده بود و معلوم است که چنین آب و گلی دارای جمیع مراتب شرافت و مورد عنایت کامل ربوبی است؛ و در جای دیگر به بیان دیگر این طور گفت که: «وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ أَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا: و [یاد کن] هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید. پس همه سجده کردند مگر ابلیس که گفت: آیا برای کسی که او را از گل آفریدی، سجده کنم؟» (اسراء/۶۱).

اگرچه در آیات دیگر نیز بحث از سجده نکردن شیطان بیان شده (بقره/۳۴؛ اعراف/۱۱؛ کهف/۵۰ و طه/۱۱۶) ولی در این دو آیه شیطان گفتگو دارد.

با نگاه به آیه شریفه «قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» (اعراف/۱۲)؛ دو فضای ذهنی وجود دارد. فضای اول فضایی است شیطانی که ابلیس برای خود لحاظ کرده و آن عبارتست از برتری نسبت به حضرت آدم (ع) شیطان با بیان جمله تعلیلیه خود که «خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» مبین این فضای ذهنی است که من از آدم (ع) بالاتر هستم؛ لذا خشوع من در مقابل آدم (ع) انجام پذیر نمی‌باشد؛ اما در مقابل، خدای متعال فضای ذهنی واقعی را ترسیم

می کند که مقام شیطان پست تر از مقام آدم (ع) است. لذا دستور به سجده صادر شده است. پس در این گفتمان دو فضای ذهنی در تنافی با یکدیگر قرار دارند.



شکل ۴: بیان فضائل خود در پیشگاه خدا در فضای ذهنی غیر واقعی و واقعی

با نگاه به دو فضای ذهنی بیان شده، می توان اینچنین تحلیل داشت که دو نگاه در آیه وجود دارد. یکی نگاه الهی و دیگری نگاه شیطانی است. در نگاه الهی؛ تکبر و سرپیچی از دستور خدا، هبوط را در پی دارد و در نگاه شیطانی؛ تکبر و عصیان نسبت به دستور جا گرفته است. این دو فضای ذهنی در مقابل هم قرار داشته و به تبع کسانی که در هر گروه قرار بگیرند، در مقابل فضای دیگر قرار گرفته اند. با اینکه شیطان در این آیه اقرار به توحید دارد و خلقت خود را به خدا نسبت می دهد «خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ»، اما دستور خدا را بر نمی تابد و در فضای ذهنی مقابل فضای ذهنی خدا قرار می گیرد. شیطان نپذیرفت که امر به سجده آدم از مصدر عظمت و کبریای خدا و از منبع جلال و جمالی صادر شده است و باید بدون درنگ امتثال کرد، لیکن او این طور فکر نکرد. لذا معلوم می شود که در حقیقت این ملعون به خدای تعالی تکبر ورزیده نه به آدم (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ص. ۲۴).

۴-۲- گفتگوی دوم: درخواست شیطان از خدا

بعد از گفتگوی یکم و بعد از اینکه فضیلت هایی برای خود بیان کرد که در حقیقت فضیلت و ملاک برتری واقعی نبودند و به خاطر غرور و تکبری که در این سخنرانی از خود نشان داد، این بار از مقام ظاهری که در نزد خدا داشت هبوط کرد و بعد از اینکه با فرمان الهی «قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ» (اعراف/۱۳) مواجه شد، خواسته خویش را مطرح کرد: «قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ: گفت مرا تا روزی که [مردگان] برانگیخته شوند، مهلت ده.» (اعراف/۱۴).

در اینجا فضای ذهنی اول شکل می گیرد که این فضا غیر واقع است. فضای ذهنی که شیطان مجسم می کند، مهلت تا روز قیامت و حشر است. شیطان تا روزی که مردم می میرند مهلت نخواست، بلکه تا روزی که زنده می شوند، مهلت خواست. منظورش این بود که طعم مرگ را در نفخه اول نچشد و با مردم پیش از قیامت گرفتار مرگ نشود. لذا فضای ذهنی آغازین را مهلت تا روز قیامت باید تصور کرد. با اینکه شیطان می دانست که ملعون و مطرود در گاه خداست، مع الوصف تقاضای مهلت کرد، زیرا می دانست که فضل و کرم خداوند عمومی است و بر اثر معصیت، فضل و کرم خود را از کسی دریغ نمی دارد.

خدا نیز پاسخ را غیر از سوره اعراف در جای دیگر به صورت مقید بیان کرده که «قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» (حجر/۳۸). از این آیه برمی آید که ابلیس بطور مطلق از خدا مهلت

خواسته، و لیکن خداوند او را تا زمانی معین مهلت داده است. در اینجا نیز فضای ذهنی واقعی و یا هدف شکل می‌یابد که خدای متعال آن را رقم می‌زند. در این بیان، خدای متعال مهلت را به وقت معین قید می‌زند. بنابراین دو فضای ذهنی در این گفتمان در مقابل هم قرار می‌گیرند:



شکل ۵: درخواست خدا از شیطان در فضای ذهنی غیر واقعی و واقعی

مهلتی که خداوند به ابلیس داده علاوه بر اینکه پاداش عبادت‌های او بود، برای امتحان بشر و ایجاد زمینه برای بروز و ظهور شایستگی‌های او نیز بود چون وقتی انسان با دشمنی روبرو می‌شود خود را آماده کرده، از امکانات خویش بهره‌برداری می‌کند. وجود شیطان به عنوان دشمن انسان که همواره در کمین او است؛ و سوسه‌هایی که می‌کند و انسان را به سوی گناه و معصیت می‌کشاند، زمینه مناسبی است که انسان‌های با ایمان و افراد صالح از طریق مبارزه با او، ایمان و تقوای خود را به مرحله ظهور برسانند. نکته قابل توجه این است که با دقت در کلمه «مَنْ الْمُنْظَرِينَ» حاصل می‌شود که کلمه من، دلالت به تبعیض کرده، و معلوم می‌شود که جمعی دیگر هستند که از منظرین باشند.

۴-۳- گفتگوی سوم: بیان تهدید آمیز شیطان

بعد از سخنرانی‌های متعددی که شیطان انجام داد این بار در گفتمانی متفاوت، بار دیگر سخنرانی تهدید آمیزی را انجام داد و همه بشریت را تهدید کرد که با تمام توان تلاش می‌کند که آن‌ها راه مستقیم و درست را در زندگی خود ادامه ندهند و با تمام قوا با آن‌ها به مبارزه برخیزد: «قَالَ رَبِّ مَا أُغْوِيَنِّي لِأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ: گفت پروردگارا! به سبب اینکه مرا گمراه نمودی، من هم یقیناً همه کارهای زشت را [در زمین برای آنان می‌آرایم] تا ارتکاب زشتی‌ها برای آنان آسان شود [و مسلماً همه را گمراه می‌کنم.]» (حجر/۴۰).

یعنی من به اندازه‌ای در مورد گمراهی ایشان فعالیت می‌کنم تا به وسیله من فاسد شوند؛ همان‌طور که من به وسیله ایشان فاسد و گمراه شدم. در این بیان فضای ذهنی شیطان ترسیم می‌شود. شیطان خود را مسلط بر بندگان می‌داند. به سبب گمراهی که برایش حاصل شده بود، قصد در گمراهی بندگان داشت و خود را مسلط بر آنان می‌دانست مگر بندگان مخلص که در درجه بالای ایمان قرار دارند. پس فضای ذهنی اول را باید تسلط بر بندگان در نظر گرفت.

اما در مقابل، خدای متعال فضای ذهنی جدیدی را تصویر سازی کرده و فضای ذهنی شیطان را باطل می‌سازد. فضای ذهنی واقعی که در تنافی با فضای ذهنی شیطان است. آنهم اینکه تو را بر بندگان من تسلطی نیست، مگر گمراهانی که از تو پیروی کنند. منظور از بندگان در این جا همه بندگان است چه مخلص و چه غیر مخلص باشند، و شیطان نمی‌تواند کسی را مجبور به گناه کند و چنین

امکانی به او داده نشده است. او تنها می‌تواند وسوسه کند و زمینه را فراهم سازد و انسان حتی اگر از بندگان مخلص خدا هم نباشد قدرت آن را دارد که با وجود وسوسه‌های شیطانی، از او اطاعت نکند و به راه درست برود؛ بنابراین، شیطان بر بندگان غیر مخلص نفوذ دارد ولی تسلط ندارد و می‌بینیم که در آیه شریفه تسلط شیطان بر بندگان نفی شده است. به عبارت دیگر؛ یعنی در واقع این تو نیستی که می‌توانی مردم را گمراه کنی، بلکه این انسان‌های منحرفند که با میل و اراده خویش دعوت تو را اجابت کرده، پشت سر تو گام بر می‌دارند. لذا بیان می‌دارد:

«إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَنٌ إِلَّا مَنْ أَتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ: قطعاً تو را بر بندگانم تسلطی نیست، مگر بر گمراهانی که از تو پیروی می‌کنند.» (حجر/۴۲).

پنجره علی در این آیه به سوی بندگان باز شده است نه فقط مخلصین را، تمام افراد را شامل می‌شود؛ به تعبیر دیگر این آیه اشاره‌ای است به آزادی اراده انسان‌ها، و اینکه ابلیس و لشکر او هرگز نمی‌توانند کسی را اجباراً به راه فساد بکشانند، بلکه این خود انسان‌ها هستند که دعوت او را لیبیک گفته و دریچه‌های قلب خویش را به روی او می‌گشایند. تصویرسازی فضاهای ذهنی در این گفتمان این چنین لحاظ می‌شود:



شکل ۶: بیان تهدید آمیز شیطان در فضای ذهنی غیر واقعی و واقعی

بنابراین دو فضای ذهنی مطرح شده است. فضای ذهنی الهی که واقعی و هدف است؛ در این فضا عدم تسلط شیطان بر بندگان معرفی شده است. در طرف دیگر فضای ذهنی ساخته شده به وسیله شیطان که غیر واقعی یا آغازین است؛ در این فضا، تسلط بر بندگان در نظر گرفته شده است.

۴-۴- گفتگوی چهارم: فریفتن حضرت آدم(ع)

شیطان در این برخورد با آدم، در رابطه سجده و خضوع بر او، چون صفت و نیت باطنی او که خودبینی و تکبر بود ظاهر شده، و موجب انحطاط مقام او گشت، در صدد آمد که کاری کند تا آنچه در باطن آدم هست ظاهر شده، و برای او هم انحطاط و ضعفی پیدا شود، و شروع کرد به وسوسه کردن تا در ایمان و تصمیم او تزلزل و تردیدی ایجاد کند، و از این راه او را در انجام وظایف الهی سست و مقصر سازد. در این مقام قرآن می‌فرماید:

«فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ: پس شیطان، آن دو را وسوسه کرد تا آنچه از شرمگاه بدنشان بر آنان پوشیده بود نمایان کند، [وسوسه‌اش این بود که به هر دو] گفت: پروردگارتان شما را از این درخت نهی نکرده مگر از این جهت که مبادا دو فرشته گردید، یا از جاودانان شوید.» (اعراف/۲۰).

وسوسه مصدر است مانند دحرجه، به معنی جریان صوت خفی است که در نفس و باطن انسان پدید آمده و حقیقتی برای آن نباشد، از جانب شیطان انسی القاء بشود و یا جنی و یا از خیال باطنی خود انسان، در مقابل وحی و الهام باشد. در این مقام فضای ذهنی غیر واقعی به تصویر کشیده می‌شود و شیطان خود را ناصح و خیرخواه معرفی می‌کند: «وَ قَاسَمُهُمَا إِيَّيْ لَكُمَا لِمَنِ النَّاصِحِينَ: و برای هر دو سوگند سخت و استوار یاد کرد که یقیناً من برای شما از خیر خواهانم [و قصد فریب شما را ندارم]». (اعراف/۲۱).

قسم به معنای قسمت و تجزیه کردن است و به معنی سوگند خوردن از لغت سریانی گرفته شده است و مقاسمه به استمرار در سوگند خوردن دلالت می‌کند. در این مورد برای انفاذ وسوسه خود و تثبیت آن، متوسل شده است به سوگند خوردن به این که نظر او خالص و خیرخواهانه است و این سوگند یاد کردن در مورد وسوسه به اقتضای سلامتی نفس و طهارت و صفای باطن آدم بود که هرگز احتمال نمی‌داد در این القاءات نیت سوء و مکاری در میان باشد؛ مخصوصاً با تکرار و استمرار در سوگند و تأکید اظهار خود با کلمات - إن، و لام تأکید در دو مرتبه و ذکر ماده نصح و باید توجه داشت که گاهی یک مسامحه کوچک یا فریب خوردن مختصر، موجب انحراف و محرومیت جاویدانی خواهد بود. بنابراین طبق این آیه، فضای ذهنی آغازین و غیر واقعی رخ داده است؛ اما در مقابل، خدای متعال فضای ذهنی دیگری را برای حضرت آدم (ع) در مورد شیطان مجسم می‌کند و اشاره به غیر واقعی بودن فضای ذهنی شیطان می‌کند. خدای متعال اشاره می‌کند که ناصح بودن شیطان کذب بوده و حتی قسم‌های او نیز از روی فریب بوده است. لذا این دو فضای ذهنی در مقابل هم قرار می‌گیرند: «نَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنهَكُمَا عَنِ التَّشْجِرَةِ وَ أَقَلُّ لَكُمَا إِنْ الشَّيْطَانُ لَكُمَا عَدُوٌّ مُّبِينٌ: پروردگارشان بر آن دو بانگ زد: آیا من شما را از آن درخت نهی نکردم، و به شما نگفتم: بی‌تردید شیطان برای شما دشمنی آشکار است؟!». (اعراف/۲۲).

آیه دلالت دارد بر اینکه آدم و حوا در آن موقع که خداوند این خطاب را به آنان می‌کرده از مقام قرب خدا دور شده بودند، برای این که «ندا» به معنای صدا زدن از دور است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ص. ۳۵). خدای متعال می‌فرماید: که آیا من به شما اعلام نکردم که از این دو موضوع خودتان را نگهداری و محافظت کنید. این دستور در آغاز پیدایش زندگی انسان‌ها بزرگترین و مهمترین رهنمود به سعادت و موفقیت و کمال است. این دو فضای ذهنی در شکل زیر قابل نمایش است:



شکل ۶: فریفتن حضرت آدم (ع) در فضای ذهنی غیر واقعی و واقعی

بنابراین خیرخواه بودن شیطان در فضای ذهنی آغازین و غیر خیرخواه بودن او در فضای ذهنی هدف جاسازی می‌شود.

۴-۵- گفتگوی پنجم: خطاب شیطان به پیروانش

از دیگر گفتگوهای شیطان، کلام او در عرصه قیامت است که پیروان خود را خطاب می‌دهد. افرادی که مدت‌ها از او تبعیت کرده و در قیامت شیطان را مقصر می‌دانند. از آنجایی که گناه کار در قیامت دست و پا می‌زند تا برای خود شریک جرم پیدا کند و انحراف خود را به گردن دیگران بیندازد، در واقع می‌توان این کلام را در جواب کلام مقدری دانست که پیروان شیطان در آن روز بیان می‌دارند. به این بیان که تو در دنیا ما را به گناه کشاندی و سبب تعلق عذاب در آخرت شدی. تو بودی که وعده‌ای مختلف به ما دادی. پس این تقصیر بر گردن تو بوده و آن وعده‌ای دنیایی‌ات کجاست؟ شیطان در پاسخ بیان می‌دارد: «وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَوَعَدْتُمْ فَأَخْلَفْتُمْ وَ مَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَلَا لَوْمُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِي إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: چون کار به پایان آید، شیطان گوید: خدا به شما وعده داد و وعده او درست بود و من نیز به شما وعده دادم ولی وعده خود خلاف کردم. و برای تان هیچ دلیل و برهانی نیاوردم جز آنکه دعوتتان کردم شما نیز دعوت من اجابت کردید پس مرا ملامت مکنید، خود را ملامت کنید. نه من فریادرس شمایم، نه شما فریادرس من. از اینکه مرا پیش از این شریک خدا کرده بودید بیزارم. زیرا برای ستمکاران عذابی است دردآور» (ابراهیم/۲۲).

گرچه کلمه «شیطان» مفهوم وسیعی دارد که شامل همه طاغیان و وسوسه‌گران جن و انس می‌شود ولی باقرائنی که در این آیه و آیات قبل وجود دارد مسلماً منظور در اینجا شخص ابلیس است که سرکرده شیاطین محسوب می‌شود (مکارم، ۱۳۷۴ ش، ص. ۳۲۷). از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که وسوسه‌های شیطان هرگز اختیار و آزادی اراده را از انسان نمی‌گیرد بلکه او یک دعوت کننده بیش نیست، و این انسان‌ها هستند که با اراده خودشان دعوت او را می‌پذیرند.

در این آیه نیز دو فضای ذهنی بیان شده است. یکی وعده‌های خدا که وعده‌ای حقیقی بوده و فضای ذهنی حقیقی را پدید می‌آورد. خدای تعالی اهل ایمان را به زندگی پاکیزه و باسعادت وعده داده و اهل شرک را که از یاد او اعراض می‌کنند، به زندگی تنگ و توأم با اندوه و عذاب درونی در دنیا وعده داده، و آن‌گاه هر دو گروه را به یک زندگی دیگری که در آن حساب و کتاب و بهشت و جهنم است وعده داده است، این وعده‌ای است که خدای تعالی به بشر داده است.

از آن سو ابلیس هم اولیای خود را به خواسته‌های دلپذیر و آرزوهای دور و دراز، وعده داده، مرگ را از یادشان برده، و از یاد بعث و حساب منصرفشان کرده است. این فضای ذهنی دوم و غیر حقیقی است که شیطان پدید آورده است. لذا دو وعده در آیه فضا سازی شده است.

فضای ذهنی واقعی
(وعده خدا)



فضای ذهنی غیر واقعی
(وعده شیطان)

شکل ۷: خطاب شیطان به پیروانش در فضای ذهنی غیر واقعی و واقعی

خداوند در آنچه مربوط به زندگی دنیا و آخرت است به مؤمنین وعده‌هایی داده که به آن‌ها وفا کرده و ابلیس هم ایشان را دعوت کرد از راه اغفال و جلوه دادن اموری در برابر اوهام و آرزوهای بشر که یا سرانجام بر خلاف واقع در می‌آید و آدمی خودش می‌فهمد که فریب بوده، و یا اگر به آن رسیده آن را بر خلاف آنچه که می‌پنداشت می‌یابد، و ناگزیر رهايش کرده، باز دنبال چیزی که آن را موافق خواسته‌اش بیابد، می‌رود. پس در این آیه دو فضای ذهنی در تنافی با هم قرار داشتند که به آن اشاره شد.

۵- نتیجه‌گیری

در این مقاله به بررسی آیات مربوط به کلام شیطان با رویکرد شناختی پرداخته شده است. در مجموع به پنج گفتگوی شیطان اشاره شده و مورد تحلیل قرار گرفتند. در این گفتگوها عناصر؛ خدا، شیطان و پیروان شیطان، فضاهای ذهنی موجود در آیات هستند که دو فضای ذهنی حقیقی و غیر حقیقی در آیات گنجانده شده است که دقت در این فضاهای ذهنی بر فهم و کسب مراد متکلم اثر گذار است. فضای ذهنی مطرح شده در پیرامون برتری شیطان، درخواست مهلت، تسلط و خیرخواهی و وعده شیطان بوده است. لذا ضروری است در مقام فهم آیات مذکور، این مفهوم سازی‌های قرآنی لحاظ شود. نتیجه آنکه فضای ذهنی شیطانی دقیقاً در مقابل فضای ذهنی الهی قرار داشته و پیروان هر دسته، به فضای ذهنی مطابق با ظرفیت و افکار خود گرایش دارند. در نتیجه تبعیت از فضای ذهنی شیطانی انسان را در مقابل فضای ذهنی الهی قرار می‌دهد که این تقابل به ظلمت و دوری از دست یابی به اهداف الهی منجر می‌شود.

منابع

قرآن کریم

ابن فارس، محمد، (بی تا). معجم مقاییس اللغ. محقق: هارون، عبدالسلام محمد، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

اختیار، منصور (۱۳۴۸). معناشناسی. تهران: دانشگاه تهران.

توشیهیکو، ایزوتسو (۱۳۷۸). مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن. بیروت: دارالشامیه.

صفوی، کوروش (۱۳۷۹). درآمدی بر معناشناسی. چاپ اول، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی (سوره).

صفوی، کوروش (۱۳۸۶). آشنایی با معنی شناسی. تهران: نشر پژوهش کیوان.

صفوی، کوروش (۱۳۸۷). درآمدی بر معناشناسی. تهران: انتشارات سوره.

طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.



قائمی نیا، علیرضا (۱۳۸۹). بیولوژی نص. تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
قراملکی، احمد فرامرز (۱۳۸۰). روش شناسی مطالعات دینی. مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
مصطفوی، سید حسن (۱۴۱۷ق). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: وزارت فرهنگ و
ارشاد اسلامی.

Fauconnier, G ([1985] 1994). *Mental Spaces*. Cambridge: Cambridge University Press.

Fauconnier, G (1997). *Mappings in Thought and Language*. Cambridge. Cambridge: Cambridge University Press.

Fauconnier, G., & Mark, T (1998). Conceptual integration networks. *Cognitive Science*, 22(2): 133- 187.